



بیکره ۱۴۴ - کلاهخود فولادی زره دار از دوران صفوی

### جنگ افزارهای سپاهیان صفوی

در دوره صفویان سپاهیان ایران جنگ افزارهای سرد و گرم را توأم بدکار می بردند و اینکار همچنان تا زمان فتحعلیشاه در ایران دنباله داشت، بهمین انگیزه هم در گفتگو از جنگ افزارهای سپاهیان صفوی باید از هر دو گونه جنگ افزار نام برد و یکایک آنها را بازشناخت:

۱ - جنگ افزارهای سرد:



بیکره ۱۴۵ - کلاهخود و بخشی از چهار آید از دوران صفوی

رویشم جنگ افزارهای سرد سپاهیان این دوره بدینسان بود:  
 کلاهخود، زره، چهار آید، بازو بند، کمر بند، کارد، زانو بند، ساق بند،  
 تیر، کمان، شمشیر، خنجر، قمه، سپر، گرز هشت پیر، تبر زین و جز اینها.

## کلاه خود

کلاه خود یا بنام دیگر طاس کلاه‌های دوران صفوی بیشتر از فولادهای سخت و محکم ساخته می‌شد و بدو بخش بود: یکی بخشی که مانند طاس گردی بر روی سر نهاده می‌شد و دیگر بخش پایینی که از زره بافته شده بود و گردن را نگهداری می‌کرد.

افسران و سربازان از زیر کلاه خود، لایه‌هایی از نمد یا رشته‌های ابریشم خام که شماره‌شان به هفت لا می‌رسید، بر می‌نهادند تا سر را در برابر آسیب شمشیر و گرز نگاهدارد. بخش فولادین کلاه خودها بیشتر با زر کوبی آرایش می‌یافت و بر روی آن جمله‌ها و دعا‌هایی با مفتولهای زرین نگاشته و کوبیده می‌شد.

در بالای کلاه، قبه‌یی نیزه مانند، با میله‌یی بلند می‌ساختند که بر آن پرچمی کوچک از پارچه رنگین آویخته می‌شد تا سپاهیان هر دوسو شناخته گردند و بدست خودی کشته نشوند. در دوسوی کلاه دو میله توخالی کوچک نیز ساخته می‌شد که در آنها پرهای زیبایی از دم شتر مرغ یا طاووس می‌گذاشتند. در میان کلاه در بالای پیشانی مقعره پیچ‌داری برای بالا و پایین رفتن دماغ نهاده شده بود که هنگام جنگ برای نگاهداری چهره و دماغ از گزند شمشیر آنرا پایین می‌کشیدند و در زمانهای دیگر با پیچ در بالای کلاه نگاهداشته می‌شد. چنانکه گفته شد در دوران کلاه بجز برابر چهره، زره آویخته می‌شد تا گوشها و شقیقه‌ها و گردن را از گزند تیغ دشمن نگاهدارد.

## زره

جامه رزمی سپاهیان سوار زره‌های بافته فولادین یا آهنین بود که بچندین گونه از حلقه‌های ریز بافته می‌شد. برای اینکه زره بر تن آسیبی نرساند، از زیر آن تن پوشی آجیده با رشته‌های ابریشمین که بدان «کراغند» می‌گفتند می‌پوشیدند. این تن پوشها مانند لحاف‌های پنبه‌دوزی شده سبک بود. بلندی زره تا بالای زانوی سپاهیان می‌رسید و گاه مانند پیراهن از سر پوشیده می‌شد. و گاه مانند نیم‌تنه درپیش سینه با بست‌های فلزی بسته می‌شد و آستین‌های کوتاه داشت. بهترین زررها زره داودی نامیده می‌شد.



بیکره ۱۳۶ - کلاهخود و رره و چهارآینه و بازوبند . ازدوران صفوی

## چهار آینه

سپاهیان برای نگاهداری سینه و پهلوها و پشت خود از آسیب نیزه دشمن چهار تکه (در سالهای پایان دوره صفویان از پنج تکه) ورقه ستر فولادی بشکل چهار گوش بر روی سینه و دو پهلو و پشت با بندهای چرمین و سگک می بستند که چهار آینه نامیده می شد .

چهار آینه‌ها را نیز مانند کلاه خودها با زر کوبی و سیم کوبی و دعاها و چامه‌ها و شعارهای شایسته و گلها آرایش می دادند و آنها را هر چه زیباتر و باشکوه تر می ساختند .

## بازو بند

برای اینکه با فرود آمدن شمشیر دشمن ، بازوی سپاهی که برای زدن تیغ یا گرفتن سپر بلند می شد از کار نیفتد ، بازو بند یا زنده بندی از فولاد که روی بازو را از مچ بیلا می پوشانید و زره که روی دست و انگشتان را نگاه می داشت بردست و بازو می بستند . این بازو بندها نیز مانند چهار آینه زر کوبی شده ، دارای بندهای چرمین بود .

## کمر بند

سرداران و سپاهیان صفوی از روی زره کمر بندهای چرمی پهن و گاهی یراقی می بستند که دارای قلابهای فولاد زر کوب بود ، و گاهی قلابها را بسان قوطی های کوچکی می ساختند که در درون آن قرآن های کوچکی که بخط غبار بود جا می گرفت .

کارد و ابزارهای ویژه جنگ افزارهای گرم از کمر بند آویخته می شد و گاه شال کمر را بر روی کمر بند بسته خنجرهای خود را در لای آن می نهادند .

## زانو بند و ساق بند

سپاهیان همانسان که برای نگاهداری بازوان خود بازو بندی بستند ،



سکر = ۱۲۷ - سیرتار دره بوس نا فنگ ار سده دو اردهه هجرى . ارکات رنه دالمای

برای نگاهداری زانو و پاهای خود نیز از زانوبند و ساقبندهای فلزی استفاده می کردند. ساقبندها نیز مانند بازوبندها تنها يك سوی ساقهای پا را می پوشانید و در پشت پا با بندهای چرمی بسته می شد. ساقبندها نیز از فولاد ساخته می شد و روی آنها را زر کوب می کردند.

## تیر و کمان

جنگ افزار پیکار از دور مانند دوره های پیش با تیر و کمان بود، تیرها را در تیردان های چرمی می نهادند و آنرا گاه از پشت و گاه از پهلو می آویختند.

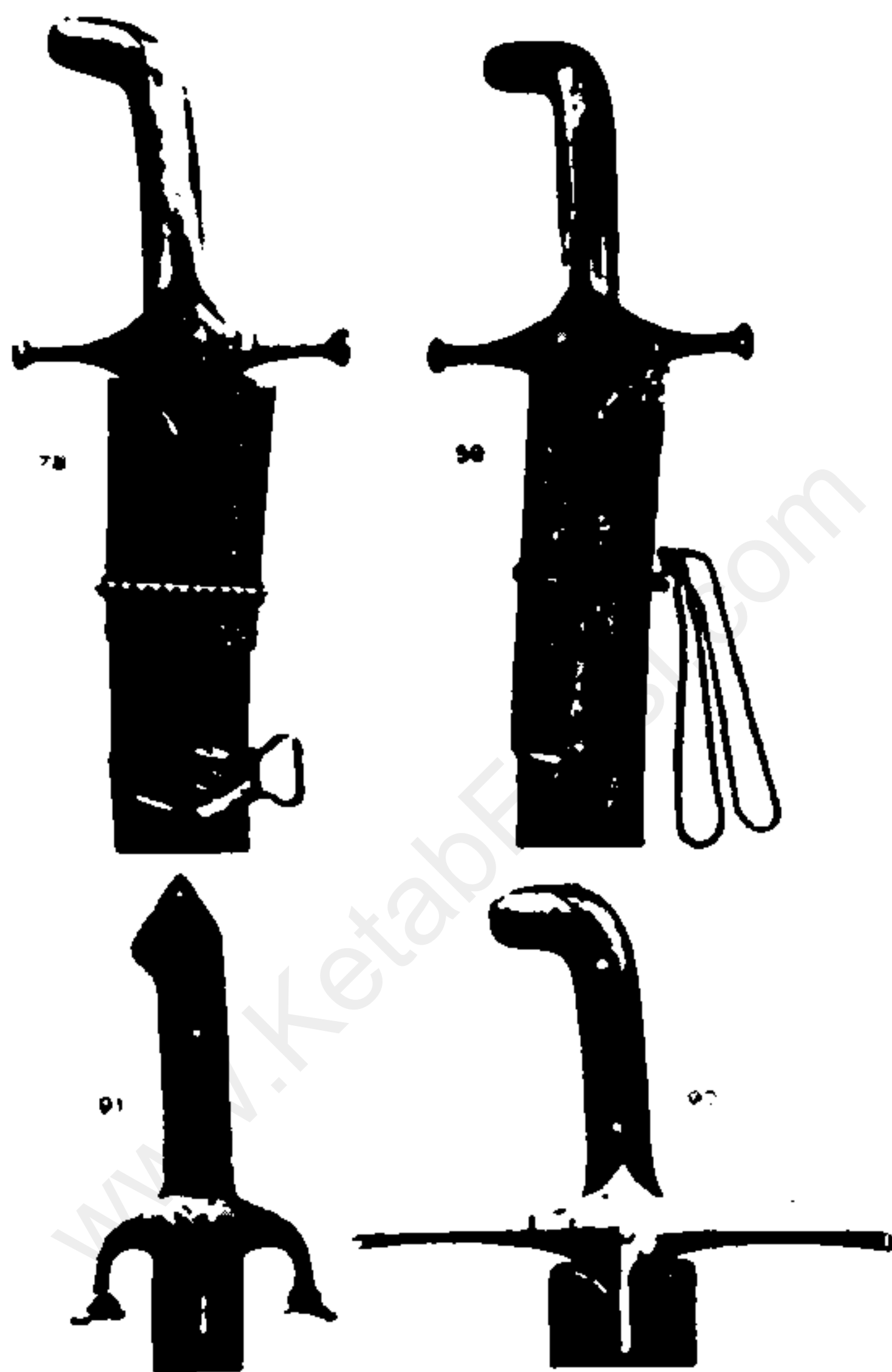
تیرها دارای پیکانهای فولادی تیز و چوبهایی از نی های خیزران نازک با پرهای عقاب و سوفار بود و گاهی پیکانها از آهن های زر کوب ساخته می شد و نوک آنها را تیز می کردند.

کمانها را از چوبهای درختان بویژه چنار و شاخ جانوران می ساختند و بدینگونه که تکه های شاخ را بر روی هم نهاده آنها را با پی و روده جانوران بهم می پیچیدند و روی آنها با پوست درختی که صاف و لغزنده بود، می پوشانیدند. ساختن کمان و ورز دادن چوب آن یکی از کارهای دشوار بود و تیرها نیز از دیده استواری و پرش و کارگرافتادن نیاز به کوششهای فراوان و ریزه کاری داشت. از این رو کمانگری و تیرگری یکی از پیشه های پرارج بود و يك گونه هنرمندی شناخته می شد و در این باره کتابچه های گوناگون نوشته شده که برخی از آنها در دست است.

کمان گیران صفوی برای اینکه بتوانند زه کمان را بانبروی هر چه بیشتر بکشند اما به انگشت آنان آسیبی نرسد، يك گونه حلقه یا انگشترهایی بنام «زه گیر» از عقیق و یشم و مرمر و شاخ در انگشت شست خود می کردند که رشته زه بر روی آن می افتاد و گوشت انگشت را نمی برید.

## شمشیر

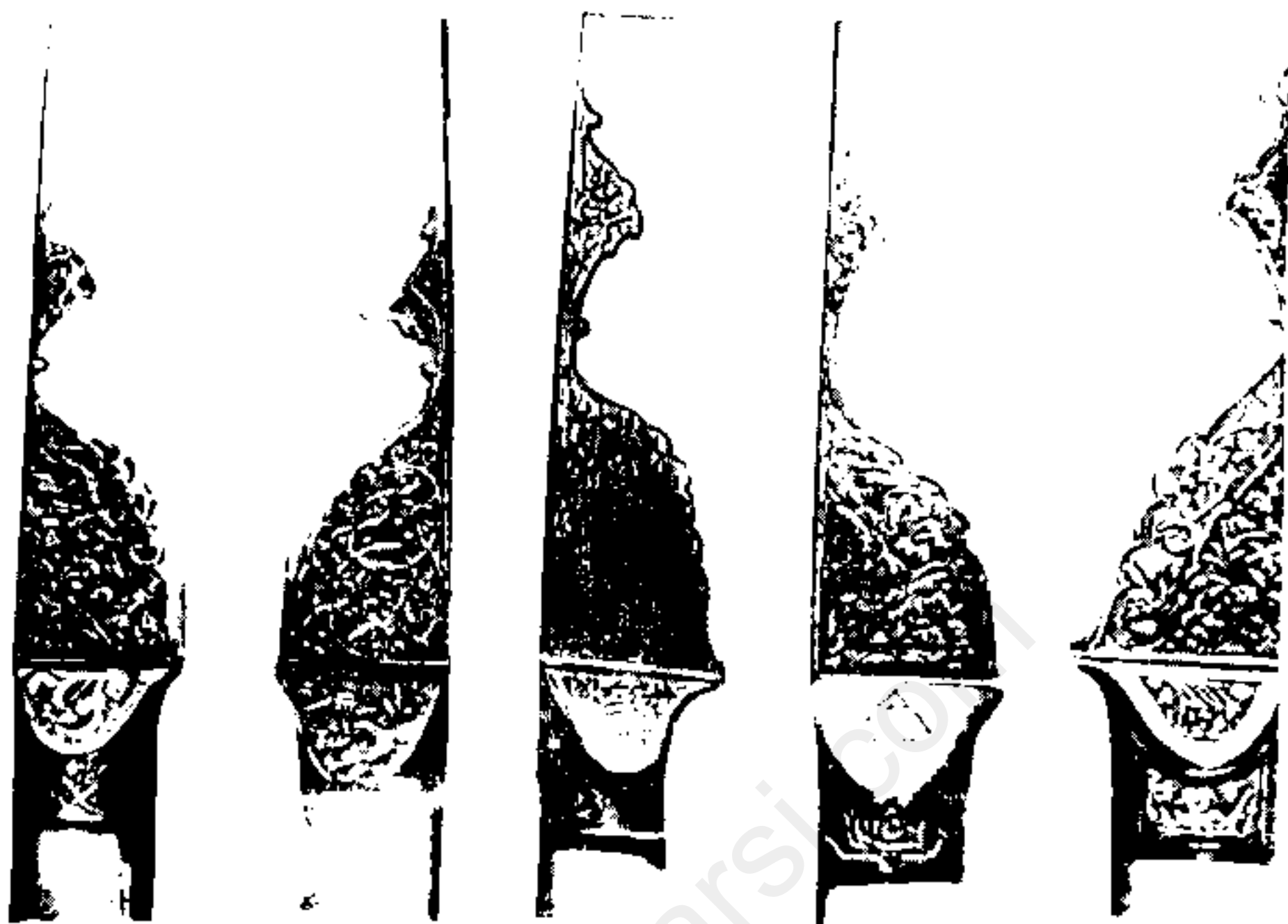
شمشیرهای دوران صفوی کج و هلالی بود و آنها را از فولادهای آبدیده یا جوهر دار ایرانی و هندی می ساختند. شمشیر بیشتر برای رزم



بیسکره ۱۴۸ - دسته جداگانه شمشیر اردووران صنوی

و پیکار نزدیک بکار می‌رفت و در میان جنگ افزارها، ارج ویژه‌یی داشت. شمشیرها بیشتر در خود ایران ساخته می‌شد و گاهی نیز از شمشیرهای فولاد افغانستان و هندوستان استفاده می‌کردند. شمشیرها دارای دسته‌های استخوانی





سکه ۱۳۹ - آراش های زر کوبی چند کاربرد از دوران صفوی - از کتاب رنه دالماتی

و شیر ماهی و یشمی و شاخی بود، در بالا بد کلاهک و در پایین نزدیک به تیغه بد «قلچاق» (گارد) پایان می یافت. قلچاق های شمشیرها از آهن و فولادهای زر کوب بود. تیغه ها بیشتر کج و پهن بود و بر روی آنها نزدیک دسته در داخل تر نجهایی، نام سازنده یا شعرها و دعا های مناسبی زر کوبی می کردند. تیغه شمشیرهای ایرانی بسیار تیز و برنده بود و اگر با دست و بازوی نیرومندی بردشمن فرود می آمد او را تا ناف بدونیم می کرد.

تیغه ها در نیام هایی از فلز یا چوب با روکشی از چرم ساغری سیاه یا سبزرنگ که دارای بست های زر کوب بود، جا می گرفت و با «وربندی» به کمر بسته می شد و یا با بندی از روی شانده راست تا پهلوی چپ آویخته می شد.

## کارد

مردان دوران صفوی چه هنگام جنگ و چه صلح کاردی از کمر بند خود آویخته داشتند و هیچکس بی کارد از خانه یا بیرون نمی گذاشت. کارد

در آغاز در رده جنگ افزارها بشمار می رفت لیکن سپس بکار دیگری گماشته شد .

کاردها دارای تیغدهای بلند نوک تیز و دسته های استخوانی بود و بر روی تیغدهای آنها آرایشهایی از گل بتد و جانوران و نام سازنده و دیگر چیزها زر کوب می گردید . پشت کاردها پهن و تیغه آنها بسیار تیز بود و میان دوسوی استخوان دسته و یا سر آنها با مینا کاری و زر کوبی های بسیار زیبا می آراستند . در میان دسته و تیغه کارد میله و حلقه ای فلزی جا گذاشته شده بود ، که با قیطان های با دوامی بد نیام و جلد کارد بسته می شد . نیام کاردها از ساغری های سیاه و سبز رنگ ساخته می شد و نوک آنها را با پوششی از زروسیم و نگین هایی از سنگهای گرانبها می آراستند .

### خنجر

خنجرهای دوران صفوی بر دو گونه بود :

خنجرهای کردی و خنجرهای هندی .

خنجرهای کردی کوچک و بشکل هلالی با تیغدهای شیاردار دو دمه ساختند می شد و سر و ته دستد آنها یکسان بود . تیغه دشنه های هندی یا « پیش - قبض ها » بزرگتر و با نوک بسیار باریک و دارای دسته های استخوانی مخروطی بود . تیغه آنها تنها از یکسو تیزی و برندگی داشت .

خنجرها نیز مانند کاردها آرایشها و زر کوبی هایی بر روی تیغه و دسته خود داشتند و آنها را همچون کاردها در درون نیامی نهاده در پر شال کمر جای می دادند .

نیام خنجرها دارای بندی از قیطان با یراقهای زربفت بود که آنرا در روی شال استوار نگاه می داشت و از افتادن آن جلوگیری می کرد . برخی مردان و همچنین زنان دوران صفوی در پر شال خود گاهی دو خنجر می نهادند و این یک گونه سرافرازی بشمار می رفت .

### قمه یا قداره

یک گونه جنگ افزار دیگری نیز در دوران صفوی در میان سپاهیان



بکرة ۱۳۰ - سر فوآندور صنوفى و آراس‌هاى آن

ديده مى‌شد كه بشكال شه‌شير كوتاه راست با تيغه دو دمه شياردار بود و به‌آن « قمه » يا « قداره » مى‌گفتند . اين گونه جنگ‌افزار ويژه چرنس‌ها و گرجى‌ها و مردم قفقاز بود كه شماره آنها در ميان سپاهيان صفوى كم نبود . بهترين « قمه » ها در قفقاز و داغستان و ارمنستان ساخته مى‌شد ، ليك در خراسان نيز قمه‌هاى خوبى مى‌ساختند . نيام قداره‌ها فلزى بود و تنها دريك سو آرايش مى‌يافت و آنها را با مفتول‌هاى زرّين و سيمين سيم‌پيچى مى‌گردند

ونگین‌های گرانبها بر روی آنها می‌نشانند. دسته‌قدارها از شاخ و عاج  
واستخوان و گاهی نیز از سنگ یشم ساخته می‌شد.

### سپر

سپرهای دوران صفوی از پوست گاو میش یا کرگدن و یا از فولاد  
ساخته می‌شد. شکل آنها گرد بود و گل میخچایی برای آرایش و استواری  
بر روی آنها می‌کوبیدند. سپرها را با کلاه‌خودها و بازوبندها و ساق‌بندها  
یکدست می‌ساختند و در هر دستی آرایش‌ها و کنده‌کاری‌ها و زرکوبی‌ها را  
هم آهنگ و همسان نشان می‌دادند.

سپرها در پشت دارای دستگیره‌های چرمی بود که بهنگام جنگ  
سپر را با آن در بازو انداخته یا در دست می‌گرفتند و گرنه با بند بلندی که  
داشت آنرا در پشت خود می‌آویختند.

سپرهای بردو گونه بود: سپرهای بزرگ که تن سرباز را در برابر تیر  
و نیزه و گرز و شمشیر دشمن نگاهداری می‌کرد و سپرهای کوچک که تنها  
هنگام شمشیربازی به کار می‌رفت.

### گرز

گرز در دوران صفوی مانند بسیاری از دورانهای تاریخی ایران  
یکی از جنگ‌افزارها بشمار می‌رفت و آنرا بشکل‌های گوناگون «توپوز»  
پرده‌دار «هشت‌پر» و مخروطی و میخ‌دار می‌ساختند. در ته دسته گرز، گویی،  
ساخته می‌شد و بندی چرمین به آن بسته می‌شد که آنرا در میج دست می‌انداختند  
تا هنگام جنگ و کوبیدن بر سر دشمن، از کف در نرود.

### تبرزین

تبرزین نیز یکی از جنگ‌افزارهای دوران صفوی بود و دوایست  
نفر از سواره‌نظام صفویان تبرزین روی دوش خود داشتند. شاهان و سرداران  
جنگ با تبرزین را دوست داشتند از این رو در دست گرفتن تبرزین یکی از

نشانه‌های قهرمانی و سرافرازی بود.

تبرزین‌های جنگی از فولادهای زرکوب و از آهن ساخته می‌شد،  
و دسته آنها مانند دستدگرزها آج‌دار و گوی‌دار بود. گاهی برای تبرزینها  
دوتیغه یا دوسرتبر هلالی می‌ساختند و تیغه آنها را چنان تیز می‌کردند که  
با یکبار فرود آوردن، گردن دشمن را از تن جدا می‌ساخت، تبرزین پس از  
دوران صفوی معنی و مورد مصرف خود را از دست داده، در رده افزارهای  
ویژه درویشان درآمد.

## ۲- جنگ افزارهای گرم:

در این کتاب جای آن نیست که از تاریخچه جنگ افزارهای گرم  
در ایران و اینکه در چه زمان و کجا توپ و تفنگ برای نخستین بار بکار برده  
شد، گفتگو کنیم و این اندازه بسنده است بدانیم که بهره‌برداری از توپ  
در نبردها پس از جنگ چالداران در ارتش ایران آغاز شد و تفنگ نیز که  
از زمان آق‌قویونلوها در میان ایرانیان شناخته شده بود، کسانی از بزرگان  
و سرداران کم و بیش آنرا دیده بودند، و گاه در شکار آنرا به کار می‌بردند،  
از زمان شاه طهماسب در سپاه ایران بکار گرفته شد و سپس در زمان شاه عباس  
بزرگ با دستکاری‌های برادران شرلی در سازمان و جنگ افزارهای ارتش  
ایران، توپ و تفنگ بطور رسمی از جنگ افزارهای سپاهیان بشمار رفت  
و روبه افزایش و گسترش نهاد.

در روزگار صفویان پنج گونه جنگ افزار گرم در ارتش ایران بکار  
می‌رفت: ۱- توپ ۲- تفنگ ۳- پیشتو (پیستولا) ۴- خمپاره ۵- موشک.

## توپ

توپهای روزگار صفویان از مفرغ ریخته می‌شد و لوله‌های همه  
آنها بی‌خان و سرپر بود. باروت را از روزنه‌ی درته توپ ریخته، گلوله  
فلزی یا سنگی را از سر لوله در درون آن رها کرده با سمبه آنرا در جای خود  
استوار می‌کردند. پس از آماده شدن، باروت را با فتیله‌ی آتش می‌زدند  
و گلوله با فشار گاز باروت، از دهانه توپ بیرون آمده بسوی آماج  
پرتاب می‌شد.



سکره ۱۴۱ - سدخال زرکوب از دوران صفوی - دوره هم‌زمان بریتانی - ایران

در روی لوله‌های توپ، « دستگیره » و « محور » و « مگسک  
وشکافی برای نشانه روی ساخته شده بود و دوری و نزدیکی پرتاب گلوله  
به پیشی و کمی باروت و فشار آن بستگی داشت .

لوله‌های توپ را بر روی یاتاقان و دو چرخ استوار می‌کردند و در  
جنگها و رادپیمایی‌ها با رنج فراوان آنها را جابجا می‌کردند ، ارتش ایران  
در روزگار صفوی دارای بانصد اراده توپ بود که بسیاری از آنها در



سکره ۱۳۴ - قنداق صدف کوب و حانه کاری و جخماق زر کوب همان شکل

کارخانه‌های توپ‌ریزی اصفهان ریختند و آماده شده بود .

### تفنگهای فتیله‌یی و چخماقی

تفنگهای سپاهیان صفوی بر دو گونه بود : فتیله‌یی و چخماقی .  
لوله تفنگهای فتیله‌یی بی‌خان و سرپر بود ، یعنی گلوله و ساچمه را می‌بایست  
از سر لوله تفنگ بدرون آن بیندازند و با سنبه باریکی آنرا در ته لوله در جای

خود استوار سازند و سپس فتیله را آتش زده روی پستانك تفنگ بگذارند تا باروت پستانك آتش گرفته باروت لوله را یکبارہ برافروزد و گلوله را با فشار گاز به پیش پرتاب کند .

در روی لوله تفنگهای فتیله‌یی در نزدیک مخزن باروت لوله ، میله‌یی بود که فتیله را در آن می پیچیدند و هنگام کار کمی از آنرا بریده بکار می بردند . در سروته لوله مگسک و شکافی برای نشانده روی ساخته می شد . لوله و قنداق برخی از تفنگهای این دوره با زر کوبی و سیم کوبی و قلم زنی و خاتم و منبت کاری آرایش می یافت و هنرمندان ذوق خود را در روی جنگ افزارهای گرم نیز می آزمودند .

پس از زمانی جنگ با تفنگهای فتیله‌یی ، ایرانیان به ساختن تفنگهای چخماقی کامیاب گردیدند . در این تفنگها در ته لوله پهلوئی مخزن باروت چخماق نوکداری قرار داشت که سنگ چخماق را در آن استوار می ساختند و در روبروی آن يك صفحه آهنی دندانده دندانه (Fusil) بود که چون ماشه تفنگ را می کشیدند با نیروی فنر ، چخماق با فشار هر چه بیشتر رها می شد و سنگ چخماق را به آهن می کوبید و بدینگونه جرقه پدید می آمد و قوا را که پنبه آماده شده بود ، می سوزانید و آتش به باروت لوله می رسید و فشار گاز باروت گلوله درون لوله تفنگ را با فشار بجلو پرتاب می کرد .

چندی نگذشت که تفنگهای فتیله‌یی و چخماق نیز جای خود را به تفنگهای دنگی و چاشنی دار داد که بجای فتیله و سنگ چخماق و قوا باروت آنها را با چاشنی آتش می زدند (۱۸۲۵ م) .

برخی از تفنگهای سنگین و بزرگ در زیر و نزدیک بد سر لوله دارای دوشاخه‌یی بود که هنگام تیراندازی آنرا باز کرده در زمین می نهادند و تیرانداز قنداق را بردوش یا بغل خود گرفته ، بحالت نیم خیز تیراندازی می کرد . تفنگهای دیگری نیز بنام «حسن موسی» و «جزایری» وجود

۱ - قوا ROW - سیمین بود که آنرا چند روزی در آب جاشیر می جوشانیدند و چون جوش می شد ، ما زمین جرقه و احتراقی بدان بر زمین می اندازی آتش می گرفت و هر چه باقی می ماند در کسب فیضی قوا همراہ داشت . از کبر سیم آورخته بود و ما را « فولور » می کشید .





سکره ۱۳۳ - سرلوله تفنگ و آراضهای آن از دوران صفوی - ارکان رنه دالیرانی

داشت که این دومی را جزایری ها که گارد سلطنتی صفویان بشمار می آمدند ، بدوش می کشیدند .

### شمخال و شمخالچی

شمخال به تفنگهای بزرگ و سنگینی گفته می شد که قطر دهانه لوله آنها نزدیک به ۲۵ میلیمتر بود و بد انگیزه سنگینی آنرا دوتن شمخالچی بدوش گرفتند راه می رفتند و هنگامیکه می خواستند آنرا بکار ببرند هر دو زانو زده گلوله می انداختند . از شمخالها بیشتر در دژها و سنگرها و برج و باروی شهرها استفاده می کردند ، لوله و قنداق و چخماق شمخالها نیز مانند تفنگهای دیگر زرکوبی و برجسته کاری و قلمزنی و خاتم کاری و صدف کوبی می شد .

### افزارهای وابسته به تفنگ

سربازان صفوی گذشته از تفنگ که بدوش خود می کشیدند ، مقداری افزارهای وابسته به آنرا نیز می بایست همراه داشته باشند تا بتوانند تفنگ را بکار ببرند . این افزارها عبارت بود از : «دب باروت» و «قولق» و «سوزن» و «میل» و «سنبدهای گوناگون» و «سنگ چخماق» و «وزنه باروت» و «ساچمدان» و جز آنها که همه را در کمر بند خود در جاهای

گوناگون می‌آویختند و بد هنگام از آنها استفاده می‌کردند. دبه‌های باروت را از پوست کرگدن و گاومیش و یا شاخ گاو و یا از سیم و برنج و فولاد و کدو می‌ساختند و بشکل‌های گوناگون بود، لیک در هر سان لوله تنگ و باریکی داشت که باروت را بدرون لوله تنگ راهنمایی می‌کرد. گاهی گذشتند از دبه‌های بزرگ، باروت‌دانهای کوچکی ساخته می‌شد که مقدار يك وعده باروت برای هر تنگ در آن ریخته می‌شد و با کشیدن فنر دهان‌آن، باروت در لوله وارد می‌گردید و بجای پیمانده بکار می‌رفت و بد آن «وقد» می‌گفتند.

### پیشو «پستوله»

پیشو که نام آن گویا از واژه پرتغالی یا اسپانیایی «پستولا» گرفته شده است تپانچه‌های بزرگ و بلندی بود که هر افسر صفوی یکی از آنها را در پرشال یا کمر بند خود می‌نهاد. قن‌داق پیشو‌ها کوچک و لوله آنها بلند و سبک بود. پیشو‌های چخماقی فراوانی از آن زمان هنوز در دست هست که در ساختن آنها استادی بسیار بکار رفته و قن‌داق و لوله آنها بدبختترین شکل آرایش یافته است. پیشو‌ها نیز در تکمیل خود همان راهی را رفتند که تفنگ‌ها پیموده‌اند.

### خمپاره و موشک

موشک و خمپاره (خمبره) بسیار پیش از دوران صفوی در جنگ‌ها بکار می‌رفت و نام این دو را در داستانهای بسیاری از نبردهای سده‌های نهم و دهم می‌توان یافت. موشک که برای آتش زدن اردوگاههای دشمن بکار می‌رفت چون مانند موش باین سو و آن سو می‌دوید با این نام خوانده شده است. لیک خمپاره‌ها چون از سفالهای بسیار سفت و گل ورزیده ساخته می‌شد و شکل خم و خمچه را داشت این نام را یافته است. خمپاره بشکل گلابی‌های بزرگی بود که در بالای بخش پهن آن پستانک سوراخ‌داری بود. از این سوراخ باروت را در خمپاره پر کرده و فتیله را در درون آن می‌گذاشتند و بدور گردن پستانک ریسمانی بستند می‌شد که چون فتیله را آتش می‌زدند



تسکرت ۱۳۴۰ - محمد رضا امک با خیمه شاه سلطان حسین در ورسای با طرفین سمرقند و خورسند دورانه به هر طرف

پیش از آنکه آتش به باروت برسد آنرا به تندی دور سر چرخانیده بسوی دشمن پرتاب می کردند و خمپاره در برخورد با زمین و یا فشار گاز باروت تر کیده به سر و چهره و چشم و سینه دشمن آسیب می رسانید و بانگ ترکش آن نیز هراس انگیز بود. از اینگونه خمپاره های سفالین گلابی شکل با آرایش های زیبا هنوز در عتیقه فروشیها بدست می آید لیک کمتر کسی آنها را می شناسد و می داند که برای چیست؟ و به چه کار می رفته است؟

### درفشهای ارتش صفوی

در آغاز شهر یاری خاندان صفوی درفشهای سد گوش شاه اسماعیل بزرگ به رنگ سبز بود و بر بالای نیزه آن هلالی جای داشتند است. قاسمی گنابادی که داستان رزمهای این شاه را سروده، همه جا از درفش: « ماه نو » گفتگو می کند و در جایی درباره رنگ پرده درفش می گوید:

علم های سبزش، ستون سپهر مد رایت، آییند ماه و مهر  
با آنکه از زمان شیخ جنید، نیای شاه اسماعیل، خاندان صفوی نشان  
شیر و خورشید را برای خود برگزیده بودند، لیک روشن نیست از چه رو  
شاه اسماعیل آنرا بر روی درفش و سکه های خود بکار نمی برده است. شاید  
چنانکه گمان برده اند او شیر و خورشید را ز ایچد پادشاه می پنداشته و چون  
ز ایچد و طالع او برج کژدم بود و نمی خواست خورشید را بر روی کژدم  
بنشانند از این رو درفش سبز را برگزید.

شاردن جهانگرد فرانسوی در کتاب خود درفشهای روزگار صفویان  
را چنین آورده است:

« درفشهایشان را مانند درفشهای سد گوش ما، زباندار می برند  
و از هر رنگ درست می کنند، از هر گونه پارچه های گرانبها، برای سوار  
و برای پیاده درفش جدا گانه ندارند. بجای شعارهای ما جمله های مذهبی  
یا آیه هایی از قرآن یا شمشیر ذوالفقار یا شیری که خورشیدی بر پشت دارد  
می نگارند.

یکی از پایگاههای ارجدار ارتش در ایران پیشوای درفش داران



بکره ۱۳۵ - درفش درفش اردشوراک صفوی

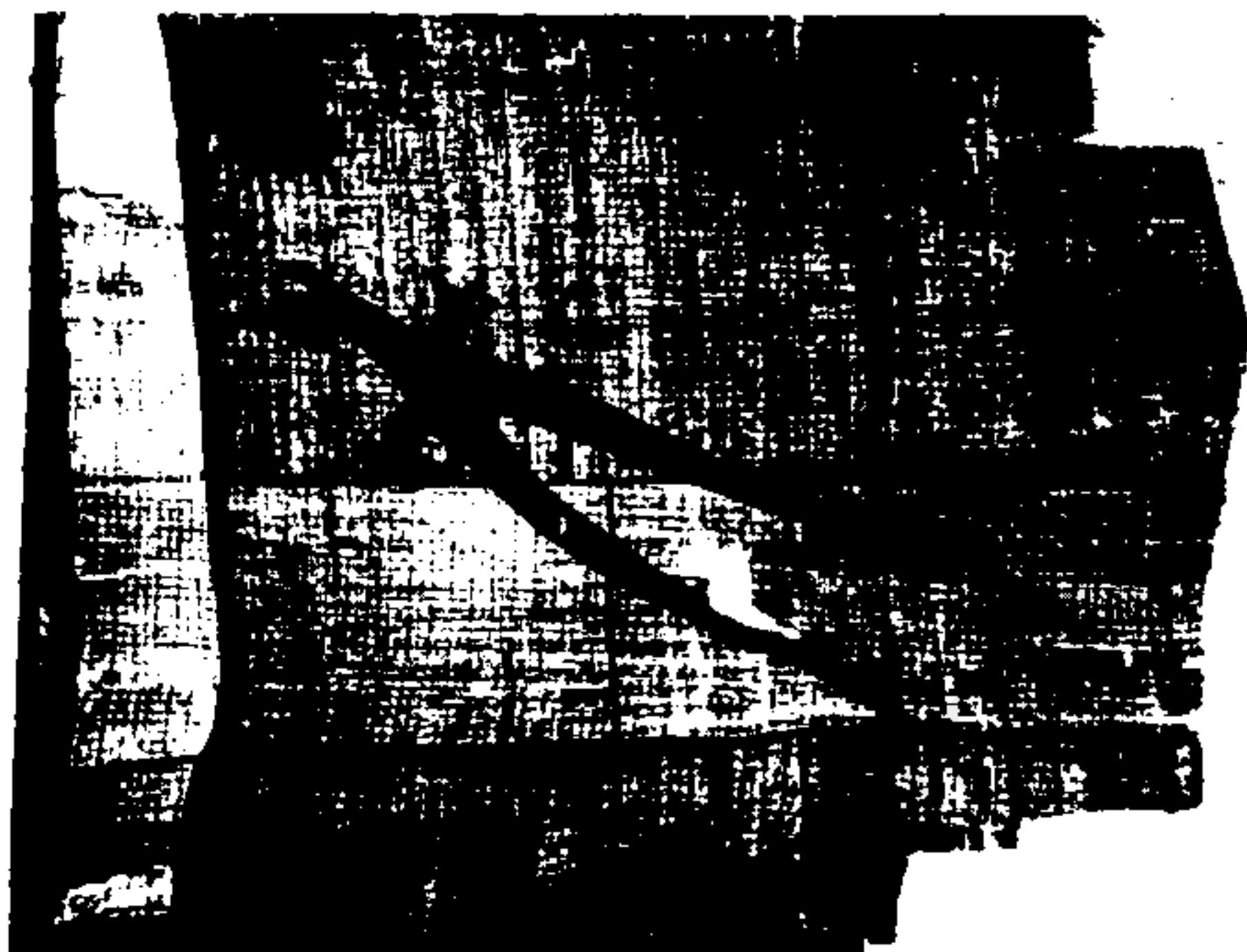
است که او را : « علمدار باشی » می نامند .  
از نوشته های شاردن و از برخی چکامدها و مدرک های دیگر آشکار  
می گردد که درفشهای رسمی و بزرگ صفویان بدینسان بوده است :

- ۱ - درفش سفید سه گوش دوزبانده با بیکره شیر و خورشید .
- ۲ - درفش با آیدهای قرآنی .
- ۳ - درفش با بیکره شمشیر ذوالفقار .

دلیل سفید بودن درفش شیر و خورشید ، چکامدیی است که میرسنجر  
فرزند میرحیدر معنایی چکامه سرای زمان شاه عباس بزرگ سروده  
و گفته است :

لوای سفیدش که افراختست	قزلباش را سرخ رو ، ساختست
زبان جنبش طوق نصرت نعیب	بنحیرت من الله و فتح قریب

گذشته از این در کتاب «شاهد صادق» که در زمان صفویان در هند نوشته  
شده است در باب دوم فعل چهل و سوم می نویسد :



بیکره ۱۳۶ - درفش دوالنصار که گمان می‌رود اردوران منقوش است

« . . . . . و اکنون اعلام نصرت فرجام کور کانیه سرخ است و از سلاطین ایران سفید و از برخی حکام دکن سبز، و از جمعی کیبود . . . . . »  
 نمونه درفش سفید دو زبانه شیروخورشید در پیکره‌یی که از محمد رضاییگ فرستاده شاه سلطان حسین منقوش بدربار لویی چهاردهم نگاشته‌اند پیدا است، در این نمونه روی پرده درفش شیری با دم افراشته و خورشیدی با چهره آدمی که بر توهای سد گوش از آن بیرون آمده است نگاشته و بر روی نیزه بلندی افراخته است.

از درفشهای نوشته‌دار در برخی از مجموعه‌های خصوصی نمونه‌یی هست که نشان می‌دهد نوشته‌ها را بر روی درفش همچون نقش پارچه‌های زری می‌بافتند.

در نمونه‌یی از اینگونه درفشهای سد گوش دیده می‌شود که در روی گوشه بالای آن عبارت‌های :

« انهم لهم المنصورون و جندنا لهم الغالبون » و در گوشه پایین

« و کفی باللہ و کیلا » و در درون ترنج بزرگ میان درفش سوره « الفتح » و تاریخ ( ۱۱۰۷ ) و در دو جای دیگر « یا مفتیح الابواب » و « یا رفیع الدرجات » و در درون ترنج کوچک تری نزدیک به زبانہ درفش ( شعری بفارسی ) :  
 « رایت فتح ابد کردند تاریخ شروع رایت نصر من اللہ بہر اتمامش علم »  
 و در درون آن « عمل العبد اسمعیل کاشانی » بافته شده است .

تاریخ آغاز بافت پارچہ درفش از جمله « رایت فتح ابد » و تاریخ بیانش از « رایت نصر من اللہ » ( بحساب جمال کہ ہر دو همان سال ۱۱۰۷ ) است بدست می آید .

سومین گوندہ از درفشہای رسمی ارتش صفوی درفش ذوالفقار است . نام و نشانی از این درفش در نوشتہهای فارسی تا کنون بدست نیامدہ و نمونہایی نیز از آن در موزہها و مجموعہها با دیدہ نشدہ است . لیک در یکی از موزہهای برلین درفشہای ہست کہ گمان می رود بنادرست از درفشہای ترکہای عثمانی پنداشتہ شدہ است در حالیکہ نشاندہهای تشیع از آن پیدا است زیرا در روی آن کہ از پارچہ نازکی بافتہ شدہ و گمان می رود بشکل چہار گوشہ بودہ ، یا زبانہاش از میان رفتہ است ، پیکرہ یک « یجد » و « خورشید » و « ہلال ماد » و « چند ستارہ » ریزتر و پیکرہ ذوالفقار علی ( ع ) با دو تیغہ از ہم شکافتہ و جدا دوختہ یا نگاشتہ شدہ است کہ بسیار دور می نماید ترکان عثمانی از این نشاندہها در درفشہای خود بکار بردہ باشند . این درفش اگر ہمزمان با صفویان باشد بیگمان یک درفش ایرانی است .

از این درفشہای رسمی کہ بگذریم از دوران صفوی در نگارہهای بالای سردر بازار قیصریہ امفہان چندین درفش سدہ گوش حاشیدار برنگہای زیر دیدہ می شود :

- ۱ - زمینہ آبی با حاشید باریک طلائی .
- ۲ - زمینہ سرخ با حاشید باریک سفید .
- ۳ - زمینہ سفید با حاشید باریک زرد .
- ۴ - زمینہ سفید با حاشید باریک گلی .



سکره ۱۳۷ - نادرشاه افشار سوار بر اسب در کابل



## گفتار هفتم

### ارتش ایران در دوران نادری

(از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ هجری قمری)

سازمان ارتش نادری با ارتش دوران صفوی چندان فرقی نداشت لیکن آنچه در سپاهیان زیر دست نادرشاه بچشم می‌خورد و ارتش ایران در سالهای پایان دوران شهریاری صفویان آنرا از دست داده بود دلاوری و بی‌باکی و انضباط و داشتن فرماندهی توانا و دلسوز بود.

نادر خود، سربازی بیمانند و مردی نیرومند بود و نبوغ فرماندهی و لشکرکشی را با حسن اداره توأم داشت، از این رو در زمان او ارتش و سپاهیان ایرانی توانایی و سروسامانی یافتند که مانند آنرا در دوره‌های دیگر کمتر می‌توان دید.

نادر چون خود در همه سختیهای زندگانی سربازی و سپاهیگری با سپاهیان و زیردستانش همباز بود و در جنگها پیش آنان راه می‌پیمود و شمشیر می‌زد و با داشتن روانی نیرومند و تنی پرزور در برابر همه دشواریها و سختیها ایستادگی نموده پافشاری می‌کرد، از این رو در هر کاری بهترین نمونه و سرمشق برای سرداران و لشکریان خود بود.

بدگفته بیشتر تاریخ‌نویسان، از میان فرماندهان بزرگ جهان کمتر



بیکره ۱۲۸ - جند بن از فرزندانی نادر در گنگو یا فرنگیان - از کتاب جوانان هانوی

کسی را می‌توان سراغ گرفت که چون او در دلگرمی و دلیری سربازان و زیردستان خود کارگر افتاده، در بر آوردن نیازها و نگاهداری جان آنان در برابر پیشامدهای بیم‌انگیز کوشش کرده باشد.

یکی از تاریخ‌نویسان درباره او در کتاب خود می‌نویسد:

«نادرشاه یکی از مردان شگفت‌آوری بود که روزگار هرگز مانند او را به بار نیاورده است، چه او گذشتند از آنکه همه خوبیهای نیک سربازی را باخود داشت، جربزه فرماندهی وی به پایدی بود که می‌توان گفت هیچ‌یک از سرداران نامی جهان دوران سلحشوری و جنگ‌آوری خود را همچون نادر بحد کمال ندیموده و در فرماندهی به پایگاه والای او نرسیده است.»

کوتاه سخن آنکه نادرشاه با نبوغ فرماندهی خود و فداکاریها و جانفشانیهای سرداران و سربازان دست‌برورده‌اش در زمانی اندک، چنان ارتشی پدید آورد که نه تنها سپاهیان بیگانده را از میهن خویش براند و گوشه‌های از دست رفتند، بلکه با همین ارتش به لشکر کشی‌ها و کشورگشایی‌هایی نیز دست زد که داستان هر کدام از آنها امروز مایه سر بلندی هر ایرانی است.

لرد کرزن می‌نویسد:

« ارتش نیرومندی که نادرشاه پدید آورد ، از دیده دلیری و آموزش سپاهیگری در میان ارتشهای آن روزگار بی مانند بود و با همین ارتش بود که لشکر کشیهای بزرگ و پیردامنه خود را انجام داد ، به کشور گشاییهای تاریخی کامیاب شد و نام و آوازه اش در جهان آنروز در همه جا پیچید . این ارتش نیرومند ، تا زمان کریمخان زند و آغا محمدخان قاجار هنوز دلیری و بی باکی سرشار خود را از دست نداده بود و کامیابیهای سردودمان قاجار در بیداری ایمنی در سرتاسر ایران و نگاهیانی و نگاهداری مرزهای آن مدیون بازمانده همین ارتش و همان روحیه بوده است . »

ارتش ایران در دوران شهریاری نادر از چهار رسته تشکیل می یافت:

۱ - سوارگان ۲ - پیادگان ۳ - توپچیان و زنبورکچیان ۴ - مهندسان .

### سوارگان

پرارح ترین رسته ارتش نادری ، سوارگان بودند ، چون نادر در میان شیوه های جنگی به سرعت و غافلگیری و فرود آوردن ضربت قطعی به بخش حساس دشمن ، ارج بسیار می نهاد و مانورهای سواره پر دامندی انجام می داد ، از این رو در آموزش و پرورش سپاهیان سوار و خوگیری آنان به راه پیمایی های دراز مدت و تنیدی حرکات و چستی و چالاکتی و همچنین بهتر نگاه داشتن اسبها کوشش فراوان به کار می برد .

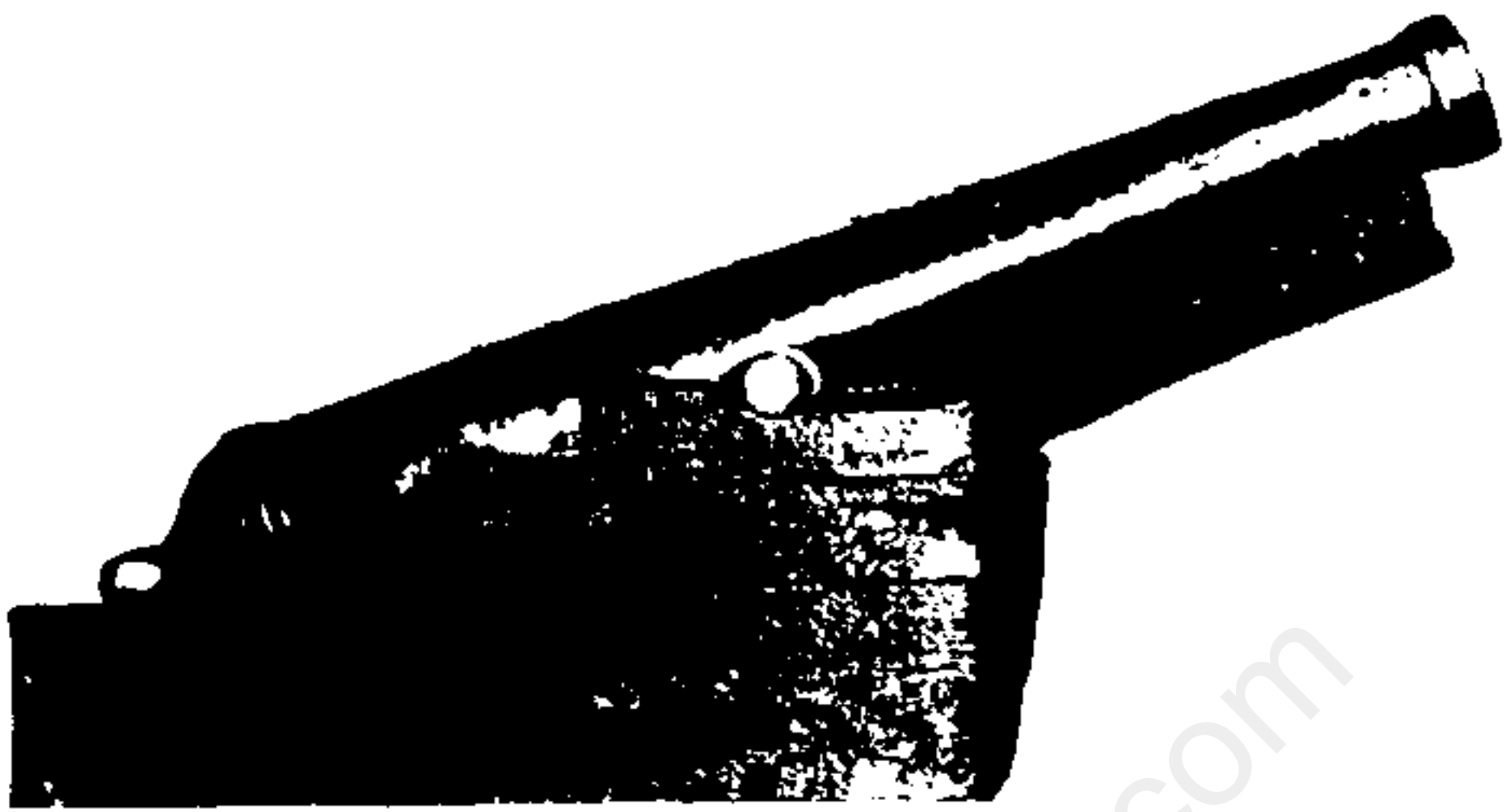
رسته سواره دوران نادری نیز خود به دودسته بخش می شد :

۱ - سواران سلطنتی یا قزلباشها .

۲ - سواران سپاه خراسان .

### سواران سلطنتی

یکه های این دسته از سواران ، از میان جوانان دلیر و بیگ زادگان و فرزندان سران ایل های افشار و جلایر و قاجار و بختیاری و شاهسون برگزیده می شدند و از دیده جنگ افزار و اسب به دیگران برتریهایی داشتند . این دسته طرف اعتماد فراوان نادر بودند ، وسخت ترین ماموریت های جنگی را بدانان واگذار می کرد و بیشتر کامیابیهای نادر در نبردها هوده



سپکره ۱۳۹ - یکی از توپهای نادری - موزه آرامگاه نادری در مشهد

کوششها و جانسپاریهای این دست از سواران بود. سواران سلطنتی کلاه چهار شاخ سرخ رنگی که پدید آورده خود نادرشاه بود، بر سر نهاده و دستاری از ابریشم به رنگ سفید یا رنگهای دیگر به دور آن می بستند و بهمین انگیزه اینان نیز قزلباشهای نادری خوانده می شدند. دست سواران سلطنتی بیست فوج بود و هر فوجی از هزارتن سپاهی جوان زبده پدید می آمد، به سران فوجها که هزارتن زیر دست داشتند «مین باشی» و به کسانی که مدتن زیر دست داشتند «یوزباشی» می گفتند.

### سواران خراسانی

دست سواران خراسانی از میان جوانان افغانی، ترکمن، بلوچ، ازبک و کردهای شرقی ایران برگزیده می شدند و تاختهای برق آسا و هراس انگیز نادر در میدانهای جنگ بر سردشمن، و شکست آنان، با دست همین سواران انجام می گرفت.

در فرجامین سالهای شهریاری نادرشاه، شماره سواران خراسانی به هفتاد هزارتن رسید و کم کم چنان اعتماد نادر را بسوی خود کشیدند که

گروهی از آنان را نیز در رده سواران سلطنتی در آورد .

## پیادگان نادری

نادر پس از رو بروشدن با آتش پر قدرت پیاده نظام عثمانی در نبرد « کرکوک » در اندیشه افتاد که در سازمان رسته پیادگان خود دگرگونی‌هایی پدید آورد و آموزش و جنگ افزارهای آنان را بهتر سازد ، از این رو رسته پیادگان نوین خود را به سه بخش کرد :

- ۱ - پیادگان گران جنگ افزار یا جزایرچیها .
  - ۲ - پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها .
  - ۳ - پیادگانی که با جنگ افزارهای سرد و قدیمی جنگ می کردند .
- پیادگان گران جنگ افزار یا بنام آن روزیشان جزایرچیها ، یکی از دسته‌های پر ارزش رسته پیاده نادری بودند ، جنگ افزار آنان تفنگهای بلند و گران وزن بود و ناچار بهنگام نبرد ، آنرا بر روی سه پایه نهاده تیراندازی می کردند .

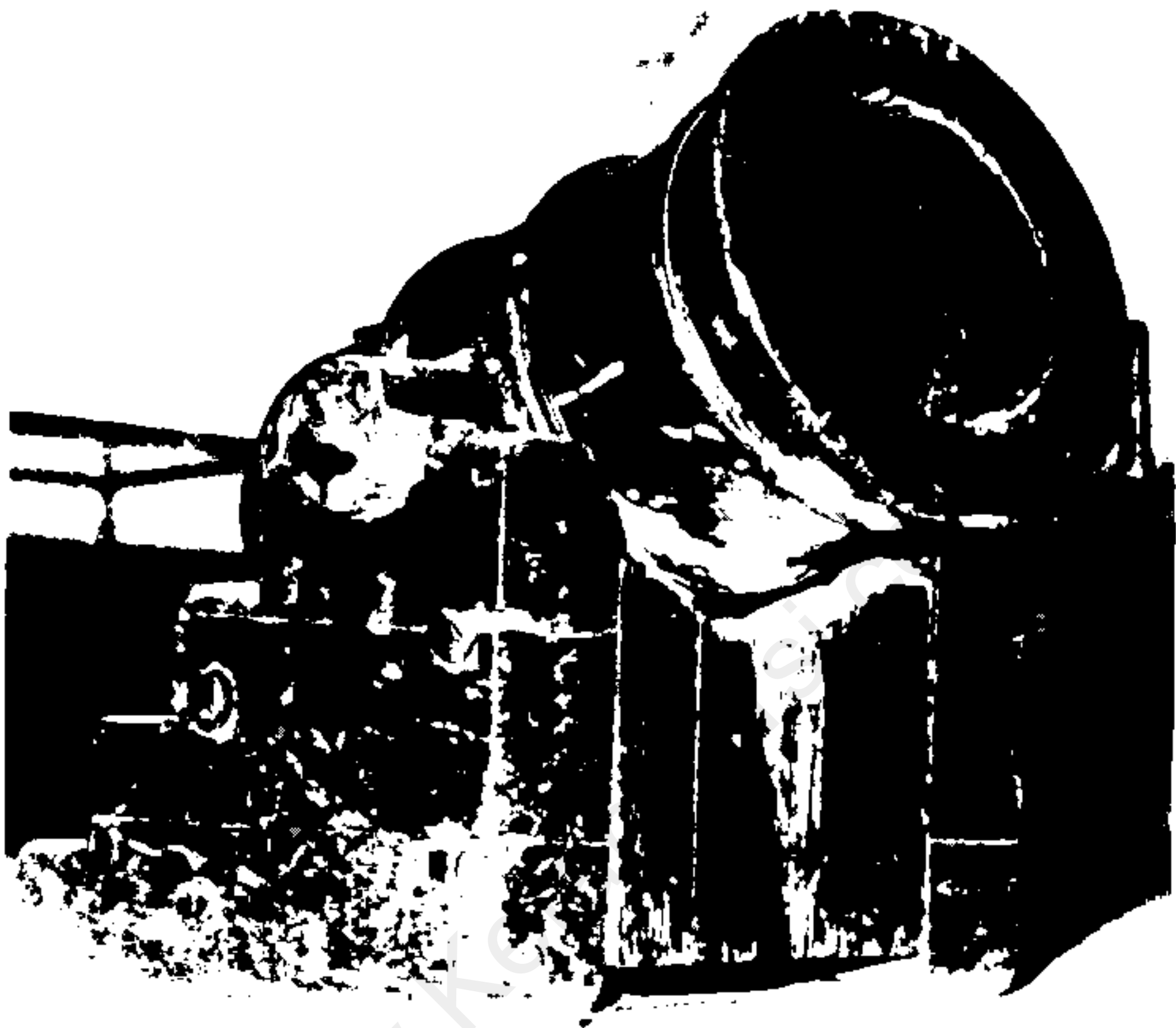
پیادگان سبک جنگ افزار یا قراچورلوها از دیدگاه سازمانی و نیرو و کارشان در کارزار ، پس از جزایرچیها بودند و جنگ افزارشان تفنگهای فتیله‌یی کوچک و سبک وزن بود .

پیادگان نوین نادری همگی جامدهای یک نواخت می پوشیدند و کلاه آنان از پوست قره گل سیاه بود که نشان فوج خود را در جلو آن می زدند و نیم تنه آبی و شلوارهای سرخ گلی بر تن می کردند . همه پیادگان افزون بر تفنگ خنجرهایی نیز از کمر آویخته داشتند .

بخش سوم پیادگان بیشتر سربازان و جنگجویانی بودند که ، جنگ افزارهای سرد از تیر و کمان و نیزه و سپر و زوبین و شمشیر و تبرزین با خود داشتند و بهمان شیوه زمانهای پیشین جنگ می کردند .

## رسته توپچیان و توپهای نادری

نادر بر رسته توپچیان ارج فراوان می نهاد و در آموزش آنان از افسران اروپایی که در ارتش خود داشت بهره‌مند می گردید . میرزا مهدیخان



بستکه ۱۴۰ - ضرب زن از دوران نادری - عوره آرامگاه نادرشاه در مشهد

نویسنده تاریخ نادرشاه در نوشته‌های خود بارها از «توپچیان فرنگی‌نژاد» نامبرده است.

توپهای ارتش نادری به دو گونه بود :

توپهای گران‌وزن و توپهای سبک‌وزن.

توپهای گران‌وزن که دارای لوله‌های بلند و بزرگ بود بیشتر در جنگ‌های پیش‌بینی شده و دشت‌ها و زمین‌های هموار بکار گرفته می‌شد ولی چون نادر در جنگ‌های خود بیشتر شیوه سرعت و غافلگیری را می‌پسندید از این‌رو از توپهای گران‌وزن کمتر سود می‌برد و بیشتر هنگامها از توپهای

سبك وزن با خود بمیدان جنگ می برد و چون آنها را بیکبار آتش می دادند غرش و گلوله باران آنها هر اسی سخت در دل سپاهیان دشمن می انداخت .

### زنبور کها و زنبور کچیان

چنانکه در تاریخچه ارتش مغویان نیز گفتدایم زنبور کها توپهای کوچکی بودند که قطر لوله آنها اندکی از لوله های تفنگ بزرگتر و از لوله های توپها کوچکتر بود و آنها را با طوقی که بدور لوله داشت و میل و محوری که در زیر لوله بآن پیوسته بود بر روی یابیدی بنام شمعدان استوار کرده در بالای جهاز روی کوهان شتر می بستند .

زنبور کچی بر روی پالانی که در پشت کوهان شتر بود سوار می شد و تله لوله زنبورک را در دست چپ می گرفت و کیسدهای باروت را در دست چپ و فتیله ها را در دست راست از جهاز شتر می آویخت . زنبور کچی که جهاز شتر را در دست راست خود داشت بسوی دشمن می تاخت و چون به تیررس می رسید ، شتر را چهارزانو بر زمین خوابانیده یک پای او را باز می کرد تا بعدای زنبورک بتواند از جای خود بلند شود و بیدرنگ با گردانیدن لوله زنبورک در دور محور خود بسوی دشمن تیر اندازی می کرد . با آنکه برد گلوله های زنبورک بسیار کم بود و در جنگهای بزرگ ، چندان سودی از آن بدست نمی آمد لیک غریب گلوله های آن مایه بیم و هراس سربازان می شد و رده های آنان را می شکافت .

### رسته عهدسان

نادر شاه در این رسته نیز مانند رسته توپچیان از دانش افسران اروپایی که در زیر دست داشت بهره مند می شد. این رسته با ساختن پلهای چند گانه بر روی رودخانه ها برای گذرانیدن توپها و سربازان و بار و بند و کندن نقبها و هموار ساختن راهها و فرود آوردن برج و باروهای دژها بسربازان و جنگ آوران یاوریهای بسیار می کردند از اینرو نادر باین رسته نیز بسیار ارج می نهاد .

بسنه ۱۴۱ - بررین یکی از جنگ افراهای دوران نادری - موزه هنرهای برینی - یران

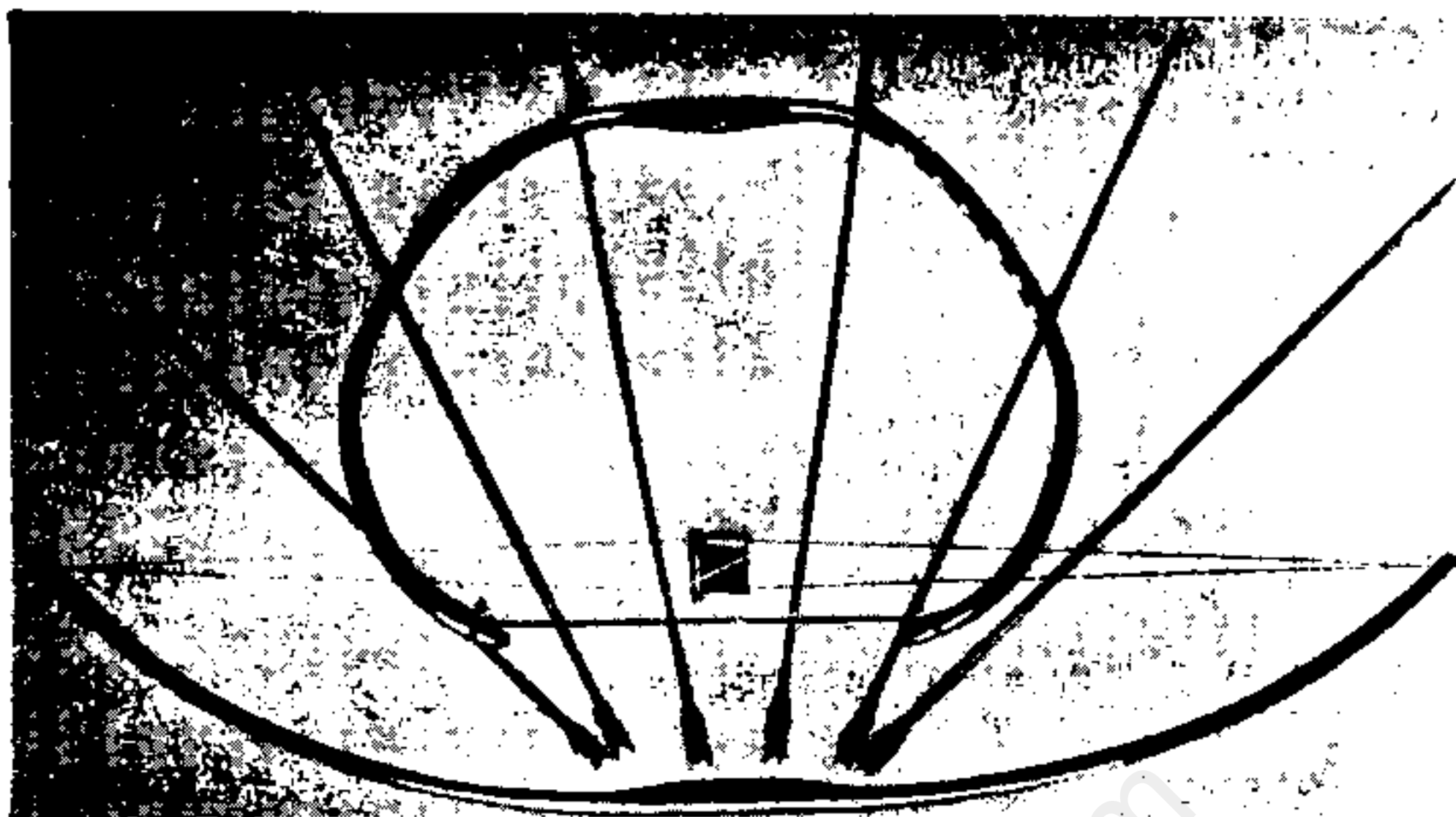
## نیروی دریایی

نادر نخستین شاهنشاه ایران است که در ایران پس از اسلام، در اندیشه پدید آوردن نیروی دریایی در دریای مازندران و خلیج فارس افتاد و بهترین پژوهش و نوشته در این باره از دکتر لاکهارت در کتاب «نادرشاه» است که کوتاه شده آنرا در اینجا می آوریم:

بنا بنوشته لاکهارت «پیدایش نیروی دریایی در خلیج فارس و پیشرفت و گسترش آن بیشتر بکوشش لعلیف خان یکی از سرداران برجسته نادرشاه بوده است».

بنا بگزارش نماینده شرکت هند شرقی انگلیسی «از گمبرون بلندن» در آغاز سال ۱۷۴۵ میلادی نیروی دریایی خلیج فارس دارای سی فروند ناو بزرگ «بریگانتین» و «غراب» و ناوچه های بسیاری از نوع «ترانکی» بوده است. گذشته از اینها نادرشاه برای آنکه از خرید کشتی از سورات و شهرهای دیگر هند بی نیاز باشد دستور فرمود در «ریشهر» (نزدیک بوشهر) مرکز نیروی دریایی جنوب یک کارگاه کشتی سازی برپا دارند و از نمایندگان «شرکت هند شرقی هلند» که در بندر عباس نشیمن داشتند خواسته شد که





بیکره ۱۴۲ - نرها و کمانیانی ارساده دوازدهم هجری - از کتاب رنه دالمانی

هر کدام درودگرانی با افزارهایی که نیاز داشتند برگزیده و بکارگاه ریشهر بفرستند. جلوگیر بزرگ برای ساختن کشتی در کراندهای جنوب نبودن چوب بود، از سوی نادرشاه فرمان داده شد که از جنگلهای مازندران چوب بریده به بوشهر ببرند، لیک بانگیزه دوری راه و دشواریهای بردن تنه درختان، این کارگاه بساختن کشتی کامیاب نگردید و تنها به تعمیر کشتیها پرداخت.

یگانه کشتی بزرگی که بدستور نادرشاه ساخته شد در زمان زندگانی او پایان نیافت و بنابنوشته جهانگردان تنه نیمه تمام این کشتی سالها در کرانه بوشهر افتاده بوده است.

از سوی دیگر برای مسلح کردن کشتیها بفرمان نادرشاه دربندرعباس یک کارخانه توپریزی پدید آوردند و در سال ۱۷۴۱ میلادی بریختن توپ مفرغی کامیاب شدند و پس از آزمایش آنها، سیصد توپ دیگر از همانگونه آماده ساختند.

ناوخدایان کشتیهای بزرگ نادری بیشتر از دریانوردان انگلیسی و هلندی و برخی ایرانی و عرب بودند و ملوانها و جاشویان آنها از هندیها و بلوچها و از مردان تیره «آل هولده» گرفته می شدند. در دنباله کارهای نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، از سال ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۱ میلادی همه کراندهای

خلیج و حتی عمان و مسقط در زیر فرمان ایرانیان و نیروی دریایی ایران درآمده بود .

در دریای مازندران نیز با دست «جان آلتون» دریانورد انگلیسی کشتیهایی آماده گردید و از قاجاق دریایی جلوگیری شد و نادر دستور داد با کشتیهای کافی ، بازرگانی میان ایران و حاجی ترخان را بروید بسامانی درآورند .

### درفشهای ارتش نادری

درفشهای دوران نادر مانند دورانهای پیش از آن از پارچههای رنگین بشکل سه گوش بریده و بر سر نیزه یا چوبی بسته می شده است .

در دوران نادری بنا نوشته جو ناس هانوی بازرگان انگلیسی همزمان وی که سفرهایی در ایران کرده و کتابی درباره تاریخ نادر نوشته است چندین درفش شرح زیر بکار برده می شده است :

دو درفش سلطنتی بزرگ که یکی دارای پردهایی راه راه از سه رنگ سرخ و آبی و سفید بود و دیگری پردهایی راه راه از چهار رنگ سرخ - آبی - سفید و زرد . نادر خود دو درفش دیگر پدید آورد که یکی راههای سرخ و زرد داشت و دیگری پردهاش برنگ زرد بود و حاشیهایش برنگ سرخ . بیگمان یکی از این درفشها دارای علامت شیر و خورشید بوده است زیرا این علامت از دوران صفویه و حتی پیش از آن در روی درفشهای سلطنتی و دولتی ایران نگاشته می شد و چون در درفشهای راه راه شیر و خورشید خود را چنانکه باید نشان نمی دهد از این دو گمان می رود که شیر و خورشید بر روی درفش زرد رنگ با لبه سرخ نگاشته بوده است .

گذشته از این درفشهای رسمی ، فوجهای ارتش نادری نیز هر یک برای خود درفش ویژه می داشتند و رنگ آنها بنا بر گفته هانوی بیشتر سرخ - سفید و راه راه بوده است .

درفش نیروی دریایی دوره نادری پردهایی سفید رنگ داشت که در میان آن شمشیر کجی برنگ سرخ نگاشته شده بود .





بیکره ۱۴۳ - سوارانی اردوراد زندیه

## گفتار هشتم

ارتش ایران در زمان خاندان زند

(از ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۰ هجری قمری)

با کشته شدن نادرشاه، آرامش و مرکزیتی که او با شمشیرزنیها ورنج فراوان پدید آورده بود، یکبارہ از میان برخاست و باز سرکشان و سرجنباان از گوشه و کنار کشور سر بر آورده دوباره خانخانی و هرج و مرج را در سراسر ایران برپا داشتند.

این آشفتگی و بی‌سوسامانی کشور و خانخانی - جز اندکی از زمان شهریاری کریمخان - تا نخستین دهه سیزدهم هجری و آغاز فرمانروایی آغا محمدخان قاجار، همچنان دنباله یافت و مردم را از آسایش و آرامش و کشور را از ایمنی و آبادانی و حکومت را از نیرومندی و مرکزیت بازداشت، و بنهین انگیزه با آن که در این دوره همه مردم در جنگ و ستیز و همه سران در لشکرکشی و برادرکشی بودند، و هر امیر و سرکشی و خانی کم و بیش گروهی از مردم شهری و روستایی و ایلی را با جنگ افزارهای سرد و گرم کهن و نو، بگرد خود فراهم آورده بود، لیک می‌توان گفت ارتش بسامان و بزرگ و نیرومندی بنام: «ارتش ایران» در میان نبود.

کریمخان زند در آغاز کار، پس از استوار کردن پایندهای شهریاری



بیکره ۱۴۴ - سواران ایرانی در حال نبراندازی قبچاق - از کتاب دویو

خود در شیراز، روینهم سپاهی از چهار و پنج هزار تن سرباز پدید آورده بود که دوازده هزار تن آنان از مردم عراق عجم، شش هزار تن از مردم فارس، بیست و چهار هزار تن از لرها و سه هزار تن از بختیاریها بودند و گذشته از اینها هزار و چهارصد تن سرباز جانشپار با تفنگهای چخماقی و شمشیرهای خوب بنام «غلام چخماقی» که همانا «گارد سلطنتی» بشمار می رفتند و هزار تن بنام «یساول» و هزار تن «نسقچی» و هزار تن «فراش» و سیصد تن «شاطر» و هفتصد تن «جارچی» در پیرامون خان زند بودند که با شش هزار تن فرماندهان بزرگ و کوچک از سردار کل تا دهباشی سازمان دربار و ارتش او را پدید می آوردند.

پس از نیرو گرفتن دولت و آرامش کشور و سامان یافتن کارها شماره سربازان شاه زند، نیز افزایش یافت و ارتشی از چهار رسته بگونه زیر پدید آمد:

- ۱ - سواره نظام، ۲ - پیاده نظام، ۳ - توپچی ها و زنبور کچی ها.
- ۴ - غلام چخماقیها یا گارد سلطنتی.

## رسته سواره نظام

سواره نظام ارتش ایران ، خود از دو دسته همیشگی « ثابت » و چند گاهد « موقتی » پدید می آمد .

سوارگان همیشگی ، سپاهیان سواری بودند که در پایتخت و شهرهای بزرگ ایران همواره در خدمت ارتش بودند و بهنگام نیاز به مرزها و کارزارها گسیل می شدند .

سوارگان چند گاهد ، سپاهیان بودند که هنگام صلح و آرامش در شهرها و روستاها بکار خود می پرداختند و به هنگام نیاز بسیج شده در رده جنگاوران دیگر به میدانهای نبرد می شتافتند .

سوارگان ارتش ایران در این هنگام بیشتر از مردم ایلیا و عشیرهها بودند ، و این سپاهیان بیشتر در زیر فرمان سران ایل خود بودند و تنها از او فرمان می بردند ، و بدینسان هر یک از سران ایل گروهی سپاهی سواره در زیر دست داشت که در رفت آنان از جیره و خواروبار و جنگ افزار و اسب و جز آنها بگردن خود او بود .

سواره نظام ارتش ایران در این زمان از رستههای دیگر بسیار بهتر و نیرومندتر بود و هنرمندی ایرانیان در پرورش و نگاهداری اسب و استادی آنان در سواری و سوار کاری بر ارزش رزمی این رسته از سپاهیان می افزود و بارها در کارزارها با در آمدن سوارگان در جنگ و درگیری آنان با دشمن ، سرنوشت جنگ دگرگون می گردید و بیکار به سود آنان پایان می یافت .

بسیاری از جهانگردان و تاریخ نویسان این زمان بر تری و نیرومندی سوارگان ایران را در سده دوازدهم هجری یادآوری کرده و ستوده اند . از میان آنان « کنت دو فریر » (Comte de Ferrieres) که در سالهای ۸۹-۱۷۸۲م (= ۱۲۰۴-۱۱۹۷ ه. ق.) سفری به ایران کرده است چنین می نویسد :

«سوارگان ارتش ایران عالی است ، اسبهای آنان می توانند از کوهها بالا روند ، از سرما هراسی ندارند و در زمستان با همه باریدن برف و باران برای پیمودن راههای دراز و دشوار آماده اند .»



بكره ۱۴۵ - چندن گونه شمشير و خنجر و قداره و كارده از سده دو اوردهم هجري - از كتاب رنده دالماني

### رسته پياده نظام

سربازان رسته پياده نظام بيشتر از مردم تيره هاي ايراني بودند و سران تيره ها و ايلها همين كه شاه دستور مي داد مي بايست گروهي سرباز آماده کرده به ميدان جنگ بفرستند. اين گونه سربازان پس از پايان جنگ با پيساماني پراکنده مي شدند و به شهرها و روستاهای خود مي رفتند. هر گاه شماره سربازان تيره ها باندازه چشمگيري افزايش مي يافت، سران تيره ها مي توانستند فرماندهي آنان را خود در دست گيرند و در جنگها همراه آنان باشند.

پياده نظام دوران زنديد با همه بي ساماني و كم ارجي كه داشت، ليك يك هسته تاب آور و سرسخت و خستگي ناپذيري در برابر دشمنان بشمار مي رفت. « كنت دوفرير » مي نويسد: « پياده نظام آنان خستگي ناپذيرست، سادگي زندگي و قناعت ايرانيان، پياده نظام آنان را نيز قانع ببار آورد است و بجهت انگيزه فراهم آوردن خوار و بار آنان كار بسيار ساده يي است. اندكي نان و پنير، چند دانه ميوه خشك، كمی برنج و اندكي گوشت، خوراك



روزانه آنان است. باروبند پیادگان ایرانی که بر پشت قاطرها کشیده می‌شود بسیار کم است و هرگز در اردوی آنان بار و کاجال بی‌هوده دیده نمی‌شود.

### رسته توپچی‌ها و زنبورکچی‌ها

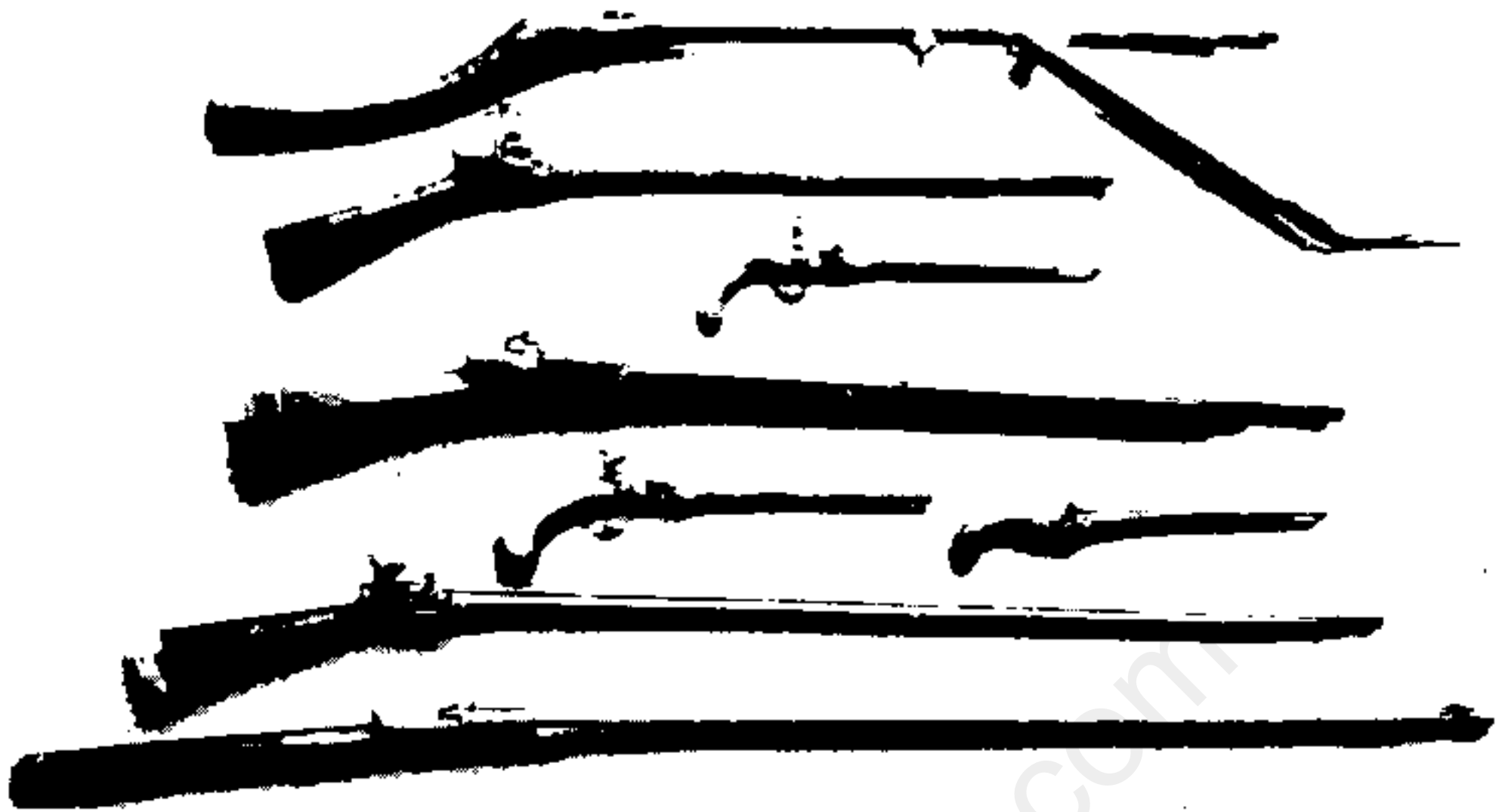
رسته توپچی‌ها و توپها که در زمان صفویان در ارتش ایران پدید آمده بود و در دوره نادر اندک رونقی داشت در این زمان ارزش نخستین خود را از دست داده به روید یک وسیله تجمالی و تفریحی نظامی درآمده بود. همان‌جها نگر دفرانسوی درباره رسته توپچیان ایران چنین می‌نویسد: «ایرانیان از بکار بردن توپ ناآگاهند و توپ در ارتش آنان بیشتر جنبه تجمیل و آرایش دارد تا یک وسیله نظامی و جنگی نیرومند». بهر حال آیین نوین نظام اروپا در این زمان در ایران بکار برده نمی‌شد و آن ارزشی که توپها در این زمان در جنگهای اروپایی داشتند، در ایران ناشناخته مانده بود و یا به انگیزه نبودن راهها و جاده‌های خوب و هموار و کوهستانی بودن سرزمین ایران، لشکرکشی با توپخانه سنگین از جالاک و سرعت سپاهیان می‌کاست از این رو کم‌ارزش شمرده می‌شد، و بجای توپهای بزرگ و سنگین «زنبورک» بکار می‌بردند. زنبورکها توپهای کوچک و بسیار ساده‌یی بودند که لوله آنها در بالای یک شمعدان بزرگ آهنی جا گرفته بود و شمعدان آهنی بر روی چوب گردی که در جلو چهارشتر ساخته شده بود استوار می‌گردید. این چوب یک تکه، چنان آهن کوب و استوار گردیده بود که بخوبی می‌توانست در برابر لگزدن لوله توپ هنگام آتش، تاب آورد. برای آماج‌گیری و پرتاب گلوله زنبورکها می‌بایست نخست شترها را بزانو درآورده و لوله‌ها را بسوی دشمن گردانیده، آنها را با فتیله آتش زنند. گلوله‌های زنبورکها نیم‌کیلو و میدان برد آنها نیز بسیار کم بود.

کسانیکه زنبورکها را بکار می‌بردند، «زنبورکچی» و فرماندهانشان «زنبورکچی‌باشی» نامیده می‌شدند.

به انگیزه همین سادگی جنگ‌افزارها و بکار بردن توپهای سنگین و بزرگ، در جنگهای آن زمان گاهی دیوارهای خاکی و باروهای پوسیده



بیکره ۱۴۶ - جنگ افزارهایی از سده دوازدهم هجری - از کتاب دویو



بیکره ۱۴۷ - نمونه‌هایی از سنگ و بیانجه‌های فنیله‌بی و جحفافی از سده دوازدهم  
و سیزدهم هجری - رنه دالمانی

شهرها، ماهها در برابر سپاهیان بزرگ ایستادگی می‌کرد و جنگهای سده  
دوازدهم ایران را به رویه نمونه کوچکی از جنگهای «سده‌های میانه»  
اروپایی درمی‌آورد.

### رسته گارد سلطنتی و پادگان شهرها

چنانکه پیش از این گفته شد گروهی از سربازان جنگ آزموده با  
جنگ افزارهای خوب در پایتخت در پیرامون کاخهای شاهی و در استانها  
در دژهای میان شهرها در پیرامون والیان و حاکمان نگاهداری می‌شدند  
که می‌بایست در پایتختها نگاهبان سازمانهای دولتی و پادشاهی باشند  
و در شهرهای دیگر محل مأموریت خود را از دشمن و شورشهای محلی  
و ناایمنی‌ها تا رسیدن سپاهیان مرکزی نگاهداری کنند.

### جنگ افزار سپاهیان

در دوره زندیه مانند دوره‌های پیش و پس آن جنگ افزار سپاهیان  
به دو گونه سرد و گرم بود و سربازان پیاده و سواره هر دو، نیزه، سپر،



شکره ۱۴۸ - سوزنه‌های گوناگون دبه باروت و ساجنه‌دان از مس و شاج و اسخوان و فولاد از سده دوازدهم  
مجموعه رنه دالماتی

شمشیر ، خنجر ، کتاره و گاهی تیر و کمان نیز بکار می بردند و جنگ افزار آنان ، تپانچه‌هایی بالوله‌های بلند ، تفکتهای چخماقی و زنبورک و توپ بود و همه جهانگردان و تاریخ‌نویسان ایرانی سده دوازدهم بکار بردن این جنگ‌افزارها را گواهی داده‌اند .

### فرماندهی و فرماندهان ارتش

اگر جنگ بزرگی در پیش بود ، فرماندهی ارتش را خود پادشاه بدست می گرفت ، در جنگهای دیگر بویژه در جنگهای داخلی یا سرکوبی شورشیان ، بسا هنگام یکی از شاهزادگان یا حکام و یا فرماندهی از میان سرداران بزرگ برگزیده می شد. رده‌بندی سپاهیان مانند دوره‌های پیشین بر پایه دهگانی بود. نگاهداری سپاهیان بسیار سادگی انجام می گرفت و جیره و مزد بسیار کمی دریافت می داشتند و آنچه آنان را به جنگ برمی‌انگیخت تالان‌های پس از جنگ و غارت شهرهای دشمن بود .

### شیوه جنگ و شهرگشایی

شیوه جنگ در این دوره چنانکه پیشتر نیز گفته شد بسیار کهنه و باستانی بود و جنگ‌های بیشتر از نزدیات با رده‌های فشرده روی می داد و بدینگونه بهره‌گیری از همه نیروها دست نمی داد و محاصره نظامی ایرانیان بسیار ساده و ابتدایی و بیهوده بود . « کنت دوفریر » در این باره می نویسد :

« محاصره نظامی ارتش ایران به يك محاصره اقتصادی بیشتر مانند بود تا بيك محاصره نظامی » . یعنی ایرانیان يك شهر را مانند نگین انگشتر در میان می گرفتند و راههای رسانیدن خوار و بار و نیازمندیهای دیگر را می بستند (Blocus) تا مردم شهر بسته آیند و دروازه‌ها را بروی دشمن بکشایند. سنگربندی و آماده کردن استحکامات نیز بپیمان اندازه محاصره نارسا و کهنه بود . باز همان جهانگرد فرانسوی می نویسد :

« ایرانیان يك از ساختن استحکامات نظامی نا آگاهند ، يك خندق و يك باروی ساده با چندین برج که مانند دیوارهای خاندهای نشیمن از گل و خشت خام ساخته می شود همه استحکامات آنان را تشکیل می دهد و در پناه چنین دیوارهایی است که خود را ایمن می‌پندارند » .



بیکره ۱۴۹ - افسر و سرباز ایرانی در پوشاک سیاهیان فرنگی - از کتاب دو کوزه بونه

## گفتار نهم

ارتش ایران در دوران قاجاریه

(از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ هجری قمری)

ارتش ایران در زمان آغا محمدخان قاجار بازمانده ارتش دوران نادری بود و سازمان و جنگ افزار آن در برابر دیگر گونیهایی که در کارها و سازمانهای ارتشی در اروپا در سده هجدهم پیش آمده بود بسیار کهن و ناسودمند می نمود .

ارتش ایران در آغاز شهریاری خاندان قاجار از یکصد و هشتاد هزار تن چریک که در برابر دریافت دستمزد سربازی می کردند، سازمان می یافت و این سربازان جنگ افزار و پوشاک یکسان نداشتند و بدو دست بودند:

۱ - سپاهیان پایتخت یا «پارکابی» .

۲ - سپاهیان استانها یا «ساخلو و لایتی» .

دسته یکم نزدیک به هفتاد و پنج هزار تن بودند که در برابر سربازی مزد دریافت می داشتند .

دسته دوم یکصد و پنج هزار تن بودند که به هزینه فرمانروایان و شاهزادگان و تیولداران نگاهداری می شدند و کار آنان نگهداری ایمنی شهرها و مرزبانی بود .

رسته سپاهیان ایران در این زمان بنوشته سر تیپ گاردان فرانسوی بدینسان بود :

سپاهیان پیاده : ۶۰ هزار سرباز

سپاهیان سوار : ۱۴۴ هزار سرباز

توپچی : ۲۵۰۰ سرباز

رسته مهندسی و نیروی دریایی نداشتند.

کهنگی سازمان ارتش و فرسودگی و بیبودگی جنگ افزارهای گوناگون و روش نبرد و لشکر آرایشی در جنگ های ده ساله ایران و روس بیشتر آشکار گردید و سران ایران را در اندیشه پذیرفتن سازمان و جنگ - افزارهای نوین انداخت .

در این زمان بر اثر دست اندازیهای روسیان بر زمین های زرخیز ایران ، فتحعلی شاه برای بدست آوردن یاوری یکی از کشورهای نیرومند اروپا در تکاپو بود ، و چون پیشنهاد های انگلیسیان برای کمک به ایران در برابر روسیان ، دارای شرط هایی بود که پذیرفتن آنها برای مردم ایران ناگوار بود ، از اینرو دست نیاز بسوی فرانسه و ناپلئون که در این زمان کارهای بزرگی انجام داده و با روسها و انگلیسی ها جنگیده بود دراز گردید.

### فرانسویها در ارتش ایران

ناپلئون درخواست کمک دولت ایران را با اندیشه هایی که درباره هندوستان و انگلیسی ها داشت ، با خوشوقتی پذیرفتند و آماده گردید گروهی از افسران خود را به ایران بفرستند که هم ارتش ایران را سازمان بدهند و سربازان را با روش نوین آشنا کنند و هم راه لشکر کشی فرانسه را به هند هموار سازند .

در ماده ششم و هفتم عهدنامه ای که میان دولت ایران و فرانسه بسته شد ، دولت فرانسه بگردن گرفت که توپهای محرابی و تفنگها و سرنیزه هایی را که ایران نیاز داشت آماده نماید ، و نیز هر اندازه افسر توپخانه و مهندس و پیاده نظام که برای استوار ساختن دژها و پرورش توپچی ها و پیادگان سپاه





بیکره ۱۵۰ - یک افسر ایرانی با شکل پوستی - از کتاب ترکمنز

ایران بروش نوین اروپایی ، نیاز باشد به ایران بفرستد.  
 پس از دستینه نهادن عهدنامه ، نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۲ هـ. ق. به سرپرستی سرتیپ گاردان و دوازده تن افسر و سرگروه‌بان و ۱۳ تن دیگر به تهران آمدند و با کوشش و پشتکار شگرفی آغاز بکار کردند و در زمانی اندک چهار هزار تن سرباز پیاده و بیست اراده توپ آماده ساختند. از ایرانیان تنها کسی که به آموزش و سازمان نوین ارتش دلبستگی نشان می‌داد شاهزاده عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه بود .  
 گذشته از تهران پادگانهایی نیز در آذربایجان و مازندران بنیاد یافت که سپاهیان آذربایجانی «سرباز» و سپاهیان مازندرانی «جانباز» نامیده شدند که هر یک نزدیک به دوازده هزار تن بود و فرماندهی سربازان با عباس میرزا و فرماندهی جانبازان با یوسف‌خان گرجی سپه‌دار بود .  
 چون پیش از رسیدن سرتیپ گاردان و افسران فرانسوی به تهران میان فرانسه و روسیه معاهده صلح بسته شد ، دیگر از توپ و تفنگهایی که فرانسویان فرستادن آنها را بگردن گرفته بودند خبری نشد و همچنین کارهایی پیش آمد که فتحعلی‌شاه را از یاورینهای دولت فرانسه دل‌سرد ساخت و بناچار نمایندگان ارتش فرانسه در سال ۱۲۲۳ تهران را ترك گفتند و بدینسان دستکاریهای آنان در ارتش ایران نیمه‌کاره ماند .

### انگلیسها در ارتش ایران

پس از رفتن سرتیپ گاردان و دیگر افسران فرانسوی ، دردنباله قراردادی که دولت ایران با دولت انگلیس بسته بود ، سی تن افسر و درجه‌دار انگلیسی برای آموزش ارتش فرستاده شدند و سی هزار تفنگ و بیست اراده توپ و چهل اراده مهمات جنگی برایگان بسوی ایران روانه گردید .  
 آموزگاران ارتشی انگلیس فرماندهی مازور کریستی پس از رسیدن به تهران برای سازمان‌دادن سپاهیان آذربایجان بد تبریز رفتند و زیر فرمان عباس میرزا به آموزش و پرورش پیادگان و آماده کردن توپها و توپچی‌ها پرداختند ، لیک در این هنگام چون میان دولت روس و انگلیس قرارداد نوینی بسته شد ، بد افسران انگلیسی که در ارتش ایران بودند دستور داده